

ایمان ما

اساس تعلیم مسیحی



نوشتهٔ مارتین ر. دو هان
ترجمهٔ نینوس مقدس‌نیا

ایمـــان مـــا

نویسنده: مارتین ر. دو هان

مترجم: نینوس مقدس‌نیا
کلیسای انجیلی آشوری تهران
مهـــر ۱۳۷۶
مـــرداد ۱۳۷۷
آبـــان ۱۳۷۸
اسـفـنـد ۱۳۸۱
«تکثیر محدود ـ مخصوص مسیحیان»

ایمـــان مـــا

اساس تعلیم مسیحی

شخصی گفته است که مهمترین چیز در مورد ما، آن چیزی است که نسبت به خدا در مورد آن ایمان داریم. این گفته، اغراق‌آمیز نیست. اعتقادات، ریشهٔ همهٔ اعمال ما هستند. ممکن است اعتقاداتی ناآزموده و غیر منطقی داشته باشیم که کورکورانه دنباله‌رو امیال‌مان باشند. با این حال، همین اعتقادات هستند که بطور مداوم اعمال ما را شکل می‌دهند و به آنها نیرو می‌دهند. به این علت است که توجه به آنچه ایمان داریم و علت آن، از بالاترین اولویّت برخوردار است. هیچ چیز بیشتر از افکار و قلبهایی که مصمّم شده‌اند تا دربارهٔ خود، زندگی خویش و روابطشان بیندیشند، نمی‌تواند به شخصیت انسانی، شکل ببخشد.

مارتین ر. دو هان

فهرست — صفحه

آیا تعلیم اصول عقاید، باعث جدایی ما از یکدیگر می‌شود؟

مسئلهٔ مخالفت با یکدیگر با تأکید بر اصول عقاید، در حال گسترش است. تعداد کسانی که به این نتیجه رسیده‌اند که تعلیم اعتقادی، دشمن کلیساست، رو به افزایش است. اصول عقاید، اتحاد را از بین می‌برند و اعضای خانواده را از هم جدا می‌کند. اصول عقاید باعث می‌شوند که پیروان مسیح نتوانند به راحتی تفاوتها را به کنار نهند و در جهت نیل به اهدافی از قبیل بشارت، شاگردسازی و مسائل اجتماعی در کنار هم بایستند. اصول عقاید باعث شده‌اند که پیروان مسیح از هم جدا شده به هزاران فرقه و گروه فرعی دیگر منشعب شوند.

اصول عقاید، جدا می‌کنند. محبت، متحد می‌سازد

به این دلیل، بسیاری اظهار می‌دارند که اصول عقاید، جدا می‌کنند در حالی که محبت، متحد می‌سازد. منظور این است که چون مسیح ما را به محبت کردن نسبت به یکدیگر فراخوانده و چون خود مسیح فرموده که محبت، علامت مشخصهٔ پیروان او خواهد بود، پس نمی‌توانیم اجازه دهیم که اصول اعتقادی، ما را از هم جدا کنند. همان طور که پولس رسول فرموده، اگر محبت نداشته باشیم مانند «سنج فغان‌کننده» هستیم. بدون محبت، هیچ هستیم و هر کار که

بکنیم، هیچ سودی نخواهد داشت (اول قرنتیان ۱۳: ۱-۳).

البته نباید از یاد ببریم که اصول عقاید، موجب اتحاد هم می‌شوند. پذیرش اعتقاد به مسیح، باعث می‌شود که ایمانداران واقعی به مسیح، «خانواده»ای در سراسر جهان برای خود بیابند. پذیرش اعتقاد به فیض خدا، باعث می‌شود که مردان و زنان از همهٔ زمینه‌های نژادی و با تفاوتهای فرهنگی، یکدیگر را به عنوان خواهران و برادرانی بشناسند که توسط فیض، فقط به وسیلهٔ ایمان و فقط در مسیح، نجات یافته‌اند.

به همین دلیل، محبت باعث جدایی می‌شود. وقتی که به حقیقت در مورد مسیح و اینکه او کیست و برای ما چه کرده است، پی می‌بریم، خودخواهی است اگر بدون توجه به اینکه راجع به اعتقاد به فیض خدا چه ایمانی داریم، طوری رفتار کنیم که انگار «همهٔ ما یک هستیم.» کوته‌بینی است اگر حقیقت را به خاطر اتحادی کاذب فدا کنیم، فقط برای اینکه در توافقات اجتماعی یا سیاسی بتوانیم در کنار هم بایستیم.

تأثیر محبت همراه با حقیقت بود که باعث شد پولس رسول بنویسد:

«تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی‌گردید به سوی انجیلی دیگر. که انجیلِ دیگر نیست، لکن بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. بلکه هر گاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند،

آناتیما باد» (غلاطیان ۱: ۶-۸).

اصول عقاید، متحد می‌سازند. محبت، جدا می‌کند

پولس می‌دانست که آمرزش گناهان، حیات ابدی، فرزندخواندگی و پذیرفته شدن در خانوادهٔ الهی، تنها توسط فیض، فقط به وسیلهٔ ایمان و فقط در مسیح به دست می‌آید. هر تعلیم انسانی که به آنچه مسیح برای ما انجام داده اضافه گردد، مشخص‌کنندهٔ وجه تمایز میان حیات ابدی و هلاکت خواهد بود. انجیل مسیح به وضوح اعلام می‌دارد که در توسل به خدا جهت کسب آمرزش و نجات و یا به هنگام توکّل به او به منظور کسب قدرت برای داشتن زندگی خداپسندانه و شایسته برای فرزندان او، نمی‌توانید ایمان و اعمال را در هم مخلوط کنید.

آموزه یا تعلیم را می‌توان به عنوان «اصولی که به آن ایمان داریم و تعلیمشان می‌دهیم» تعریف نمود. معلوم است که بدون پذیرفتن تعلیم مربوط به مسیح، نمی‌توانیم مسیحی باشیم. برای پاسخ به این سؤالات، محتاج تعلیم اصول عقاید هستیم: خدا کیست؟ او چه خصوصیاتی دارد؟ آیا او به دعای پیروان سایر ادیان هم پاسخ می‌دهد؟ آیا به آنچه که در مورد او به آن ایمان داریم، اهمیتی می‌دهد؟ آیا او کسی را به خاطر اعتقادی غلط به جهنم خواهد فرستاد؟ اگر او را می‌شناسیم، چگونه باید زندگی کنیم؟

در مسیح، حقیقت به همان اندازهٔ محبت، مهم و اساسی است و محبت نیز به همان اندازهٔ حقیقت، مهم و اساسی است.

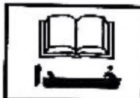
به همین دلیل، پولس رسول که به خاطر محبتش شناخته شده بود، این را هم نوشت:

«که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت، مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود، خارش گوشها داشته معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد. و گوشهای خود را از راستی برگردانیده به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید» (دوم تیموتاؤس ۴: ۲-۴).

نسل امروز با همین خطر که پولس در موردش نوشت، مواجه است. روح حاکم بر این عصر، ما را تشویق می‌کند که بدون تسلیم شدن به خداوندی مسیح در آموزه‌های مربوط به وی، او را بپذیریم. نتیجه این است که روز به روز، قدرت تشخیص، نقصان می‌یابد و نسبت به «ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین» آسیب پذیر خواهیم شد (اول تیموتاؤس ۴: ۱).

به این دلایل است که به اساسی محکم برای اصول عقایدمان احتیاج داریم که بر پایهٔ کتابمقدس استوار باشد؛ نه بر احادیث و روایات.

ده تعلیم اعتقادی و اهمیت آنها



اصول عقاید دربارهٔ خـدا

۱) س - خـــدا کیست؟

ج - خـدا، یَهْوِه و آن واحدِ یگانه است (تثنیه ۶: ۴)؛ متعال (مزمور ۹۷: ۹ ؛ اشعیا ۴۰: ۱۲-۳۱)، وجود ازلی و ابدی (مزمور ۹۰: ۲)، که همه چیز را آفرید (پیدایش ۱: ۱)، بر همه چیز حکمرانی می‌کند.(مزمور ۱۱۵: ۳) و هر آنچه را که وجود دارد، نگاه می‌دارد (ایوب ۳۸ ؛ اعمال ۱۷: ۲۴-۲۸).

الوهیّت‌های بدلی بیشماری، عبودیت و پرستش انسانها را معطوف به خود کرده‌اند. ولی فقط یک آفریننده و یک نجات‌دهنده وجود دارد. او مستحق شکر و سپاس ما است، چون تنها اوست که حیات می‌بخشد. فقط او سزاوار آن اعتماد و توکّلی است که ما بطور عادی به خود یا به خانوادهٔ خود و یا به اموالمان داریم. چون هر تپش قلب و هر واقعه‌ای تحت نظارت اوست. هیچ موجودی از او پایدارتر نیست، چون او ابدی است. در تمام کائنات، بالاخره فقط به او پاسخگو خواهیم بود، چون او خداوندِ خداوندان است.

۲) س - از کجا می‌دانیم که خدایی هست؟

ج - عجایب طبیعت، بر وجود او به عنوان آفریننده، شهادت می‌دهند (مزمور ۱۹: ۱-۴). صدای درونی وجدان ما، بر وجود او به عنوان قانونگزار و قاضی، شهادت می‌دهد (رومیان ۱: ۱۸-۳۲ ؛ ۲: ۱۲-۱۶). و محبت مسیح، وجود خدا را به عنوان نجات‌دهنده و دوست، آشکار می‌سازد

(یوحنا ۱:۱–۱۸ ؛ ۱۵:۱۵).

چون از نظر ذات الهی، وجود خدا، بدیهی و آشکار است، مشکل اصلی ما اثبات آن نیست، بلکه باید از نادیده گرفتن آن دست برداریم (یوحنا ۳:۱۷–۲۱).

۳) س – چگونه می‌توانیم خدا را تعریف یا تشریح کنیم؟

ج – خدا آن یگانه و واحد است (اشعیا ۴۴:۶) و وجودی روحانی (یوحنا ۴:۲۴) که تغییرناپذیر (یعقوب ۱:۱۷)، نادیدنی (کولسیان ۱:۱۵)، نامحدود (اول پادشاهان ۸:۲۷) و کامل (متی ۵:۴۸) می‌باشد. او قدوس است (اول پطرس ۱:۱۵–۱۶) و محبت (اول یوحنا ۴:۸–۱۶) و امین در هر آنچه انجام می‌دهد (یوحنا ۳:۳۳). او پیش از ازل بصورت یک خدا در سه اقنوم یا شخص متمایز وجود داشته (متی ۲۸:۱۹) و در زمانی مشخص، به عنوان خدا در جسم، با ما ملاقات کرده است (یوحنا ۱:۱–۱۴). او وجود دارد، چه درک بکنیم و یا نکنیم. تعریف ما از او می‌تواند مناسب و توأم با امانت باشد، اما هرگز کامل و جامع نیست. از هر آنچه که تا به حال او را شناخته‌ایم، بی‌نهایت بیشتر است و کمتر نیست.

۴) س – از کجا دریافته‌ایم که خدا، خدای واحد است در سه اقنوم یا شخص؟

ج – کتابمقدس بر وحدت خدا تأکید دارد (تثنیه ۶:۴ ؛ غلاطیان ۳:۲۰ ؛ اول تیموتاؤس ۲:۵؛ یعقوب ۲:۱۹)، اما او را به عنوان سه اقنوم یا شخص متمایز –یعنی پدر، پسر و روح‌القدس –هم نشان می‌دهد که هر سه

شخص، بطور کامل و برابر، خدا هستند (متی ۲۸:۱۹ ؛ اعمال ۵:۳–۴ ؛ دوم قرنتیان ۱۳:۱۴ ؛ عبرانیان ۱:۸ ؛ اول پطرس ۱:۲).

۵) س – وقتی می‌گوییم خدا نامحدود است، منظورمان چیست؟

ج – خدا از این نظر که هیچ حدّی برایش وجود ندارد، نامحدود است (لوقا ۱:۳۷). زمان و مکان یا وضعیت، مانعی برای او نیستند. او در ورای زمان و ابدیّت است (مزمور ۹۰:۲ ؛ مکاشفه ۲۲:۱۳)، قدرت همه چیز را دارد (متی ۱۹:۲۶)، همه چیز را می‌داند (ایوب ۳۷:۱۶)، و در همه جا حاضر است (مزمور ۱۳۹:۷–۱۲ ؛ متی ۲۸:۲۰). با این حال، او همیشه مجزا از آفریده‌اش باقی می‌ماند (اشعیا ۴۰:۱۸–۲۶). او فقط از این جهت محدود است که نمی‌تواند چیزی متناقض با نیکویی خویش، به عمل آورد (تیطس ۱:۲ ؛ یعقوب ۱:۱۳).

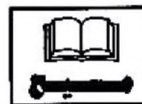
این نکته بدین معناست که خدا از خدایان سرّی و عرفانی شرق و یا معبودهای مادّی غرب، بی‌نهایت متفاوت است. خدایان آنها یا آنقدر کوچک و در خود متناقض هستند و یا به شدّت دنیوی و فراگیر که نمی‌توان آنها را متمایز از گاوها، موشها، عقربها، مجسمه‌ها و یا افکار انسانی تشخیص داد.

۶) س – از ایمان به این خدای تثلیث به عنوان خدای آفریننده و نگهدارندهٔ همه چیز، چه آرامشی نصیب ما می‌شود؟

ج – این اطمینان، ما را قادر می‌سازد که در مشکلات، صبور باشیم (رومیان ۵:۳–۴ ؛ یعقوب ۱:۲–۴)، در

برکات، شاکر باشیم (فیلیپیان ۴:۱۰–۱۳) و حتی در برابر مرگ هم شادمان باشیم (رومیان ۸:۲۸–۳۹ ؛ دوم قرنتیان ۴:۷ – ۵:۹).

خدا، نهایت همهٔ نیاز ما است. در حالی که مایلیم ارضاء و ارزش‌ها را در اشخاص یا امور کوچکتر جستجو کنیم، تنها خدا است که به ما امید و حیات ابدی عطا می‌کند.



اصول عقاید دربارهٔ مسیح

۱) س – عیسی مسیح کیست؟

ج – عیسی مسیح، آن خدا–انسان است که به زمین آمد تا خدا را آشکار سازد (یوحنا ۱:۱–۱۴)، تا به ما نشان دهد که چگونه باید زندگی کنیم (اول یوحنا ۲:۶)، و تا ما را از مجازات و قدرت گناه، رهایی بخشد (رومیان ۶:۱–۱۴). او برای همهٔ آنانی که ایمان و اعتماد خود را بر او بنهند، نجات دهنده (اعمال ۴:۱۲)، حیات (یوحنا ۱۴:۶) و خداوند (رومیان ۱۰:۹ و ۱۳) است. عیسی، به خاطر آنکه هست و آنچه برای ما انجام داده است، سزاوار است که نسبت به او احترامی خالص، علاقه‌ای عمیق، اطاعتی کامل و وفاداری‌ای بی‌قید و شرط داشته باشیم.

۲) س – چگونه عهد جدید تصریح می‌کند که عیسی مسیح، انسانِ کامل بود؟

ج – عیسای خداوند، از یک زن متولد شد (غلاطیان ۴:۴). او دارای بدن بشری بود و از نظر فکری و جسمی،

همانند سایر کودکان رشد کرد (لوقا ۲:۴۰ و ۵۲). او خسته شد (یوحنا ۴:۶–۸)، گرسنه شد (متی ۴:۲) و تشنه گردید (یوحنا ۱۹:۲۸). او خوابید (متی ۸:۲۴)، گریست (یوحنا ۱۱:۳۵) و آزموده شد (متی ۴:۱–۱۱ ؛ عبرانیان ۲:۱۸ ؛ ۴:۱۵). او دچار خشم و غضب (مرقس ۳:۵)، دلسوزی (متی ۹:۳۶) و درد و رنج (لوقا ۲۲:۴۴) گردید.

چون او بسیار بیشتر از آنچه ما تحمّل می‌کنیم، متحمّل شد، وضعیت و مشکلات ما را درک و احساس می‌کند. چون او مانند یک انسان واقعی زندگی کرد، به ما نشان داد که چطور باید برای هر احتیاج خود، بر روح‌القدس تکیه کنیم. او نمونه‌ای برای ما گذاشت تا ما هم به همان طریق، بر خدا توکّل نماییم.

۳) س – چگونه کتابمقدس نشان می‌دهد که عیسی نه فقط انسان، بلکه خدا هم بود؟

ج – کتابمقدس به صراحت و روشنی اظهار می‌دارد که عیسی خداست (یوحنا ۱:۱ ؛ رومیان ۹:۵؛ اول تیموتاؤس ۳:۱۶ ؛ تیطس ۲:۱۳ ؛ عبرانیان ۱:۸). عیسی دارای خصوصیاتی است که فقط به خدا می‌توان نسبت داد: ازلی بودن (یوحنا ۸:۵۸)، حضور مطلق (متی ۱۸:۲۰)، دانایی مطلق (یوحنا ۱۶:۳۰)، قدرت مطلق (مکاشفه ۱:۸) و تغییر ناپذیری (عبرانیان ۱:۱۲). عیسی کارهایی انجام می‌دهد که فقط از خدا برمی‌آید: گناهان را می‌آمرزد (مرقس ۲:۱–۱۲)، حیات می‌بخشد (یوحنا ۵:۲۱)، مردگان را برمی‌خیزاند (یوحنا ۶:۳۹–۴۰ و ۵۴ ؛ ۱۱:۳۸–۴۴)، و داوری را به انجام می‌رساند (یوحنا ۵:۲۲–۲۷). اسامی و

عناوین الهی بر عیسی اطلاق شد: عمانوئیل، به معنی «خدا با ما» (متی ۱:۲۳)؛ شاهِ شاهان و خداوندِ خداوندان (مکاشفه ۱۹:۱۶)؛ و پسر خدا (متی ۲۶:۶۳-۶۵). عیسی خود ادعا کرد که خداست (یوحنا ۱۰:۳۰ در مقایسه با آیهٔ ۳۳).

در اینکه عیسی خداست، کتابمقدس بیش از توانایی درک ما می‌گوید. آنچه باقی می‌ماند این است که با اعمال خود نشان دهیم که به او ایمان داریم، او را می‌پرستیم و خدمتش را می‌کنیم؛ حتی اگر کاملاً هم قادر به درکش نباشیم.

۴) س - چرا عیسی همچون جنایتکاران بر یک صلیب رومی جان داد؟

ج - از آنجا که مصلوب شدن، نشانه‌ای بود از نهایت تحقیر، خدای تثلیث مقرّر فرمود که عیسی مسیح بدین طریق باید بمیرد تا این حقیقت را نشان دهد که او خشم خدا علیه گناه همهٔ نژاد بشری را متحمل شده است (اول یوحنا ۲:۲). از طریق این مرگ تحقیرآمیز، که از نظر ارزش به خاطر الوهیت مسیح، بی‌نظیر بود، خداوند ما قربانی کفاره را مهیا نمود (اشعیا ۵۳:۴-۵؛ عبرانیان ۹:۲۶)، عدالت خدا را ارضاء کرد (رومیان ۳:۲۵) و بخشایش ما را خرید (کولسیان ۱:۱۴).

چطور می‌توانیم کارهای او را جبران کنیم؟ هرگز نمی‌توانیم! ما تا ابد مدیون او هستیم. همهٔ آنچه که از دست ما برمی‌آید، این است که با تقدیم خود به عنوان قربانی زنده به او و خدمت به وی، محبت و شکرگزاری خود را ابراز نماییم (رومیان ۱۲:۱-۲).

۵) س - قیام مسیح تا چه حد اهمیت دارد؟

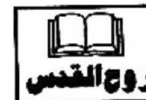
ج - خدا بوسیلهٔ قیام خداوند ما، تأیید نمود که عیسی، پسر یگانهٔ وی می‌باشد (رومیان ۱:۴)، رضایت خود را از قربانی مسیح به جای ما، نشان داد (رومیان ۴:۲۵)، قدرت مسیح را در اعطای حیات به آنانی که به وی توکّل کنند، تأیید نمود (رومیان ۸:۱۱) و به ما که بر او ایمان داریم، این اطمینان را بخشید که ما هم روزی قیامت بدنها را تجربه خواهیم کرد (اول قرنتیان ۱۵:۲۰-۲۱).

۶) س - اکنون عیسی کجاست و چه می‌کند؟

ج - عیسی مسیح، چهل روز پس از قیامش، به آسمان صعود کرد و مکانی پُر جلال یافت (اعمال ۱:۹؛ ۲:۳۳). او آنجا خواهد ماند تا زمانی که برای «ربودن» کلیسا، بازگردد (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸) و بعد از آن، به عنوان پادشاه و برای داوری جهان به زمین باز خواهد گشت (متی ۲۵:۳۱-۴۶) و برای هزار سال سلطنت خواهد کرد (مکاشفه ۱۹:۱۱ - ۲۰:۶).

در ضمن، او در حال تدارک جایی برای ما است (یوحنا ۱۴:۳)، در حضور خدا شفاعت ما را می‌کند (رومیان ۸:۳۴؛ اول یوحنا ۲:۱)، همدرد ضعفهای ما می‌شود (عبرانیان ۴:۱۴-۱۶) و به عنوان سرِ کلیسا عمل می‌کند (افسسیان ۵:۲۳؛ کولسیان ۱:۱۸).

ممکن است یکی به دیگری بگوید: «این اواخر چه کاری برای من انجام داده‌ای؟» ولی پرسیدن چنین سؤالی از مسیح حاکی از بی‌اطلاعی یا ناسپاسی است. او بطور مداوم و مؤثر، برای ما در کار است.



اصول عقاید دربارهٔ روح‌القدس

۱) س - روح‌القدس کیست؟

ج - روح‌القدس سومین شخص تثلیث است، خدای حقیقی و بنابراین برابر با خدای پدر و خدای پسر (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال ۵:۳-۴؛ دوم قرنتیان ۱۳:۱۴). از آنجا که او روح است، نمی‌توان او را دید یا نزدیکی او را به خود احساس کرد. از آنجا که مقدّس است، قدوسیّت شرط ملاقات با اوست. به همین دلیل، آنانی که از گناه اجتناب نورزند، در درک حضور او قاصر خواهند بود.

۲) س - در طی دورهٔ عهد عتیق، روح‌القدس به عنوان اقنومی از الوهیّت، چه نقشی داشته است؟

ج - او در کار آفرینش، همراه با خدای پدر و خدای پسر عمل کرده است (پیدایش ۱:۲)، مردمان را برای خدمت خدا تجهیز می‌کرد (خروج ۳۱:۱-۵؛ اعداد ۱۱:۱۶-۱۷)، طبیعت را احیاء می‌کرد (مزمور ۱۰۴:۳۰)، بر پادشاهان بنی اسرائیل قرار می‌گرفت (اول سموئیل ۱۶:۱۳)، انبیای اسرائیل و نویسندگان کتب مقدسه را مُلهِم می‌ساخت (اول پطرس ۱:۱۰-۱۲؛ دوم پطرس ۱:۲۱)، و در قلب قوم کار می‌کرد تا به خدا ایمان داشته باشند و اراده‌اش را انجام دهند (اعمال ۷:۵۱).

این نشان می‌دهد که خدا چقدر مایل است به آنانی که می‌خواهند خدمتش را بکنند، قوّتی خارق‌العاده بخشد. آنانی که می‌خواهند ارادهٔ خدا را انجام دهند، لازم نیست این کار را

با قدرت خود انجام دهند.

۳) س - رابطهٔ روح‌القدس با کلیسا به عنوان بدن مسیح چیست؟

ج - روح‌القدس، کلیسا را متولد ساخته است (اعمال ۲:۱-۴۷). ایمانداران را در کلیسا تعمید می‌دهد (اول قرنتیان ۱۲:۱۳)، در کلیسا ساکن می‌شود (اول قرنتیان ۳:۱۶)، کلیسا را متحد می‌سازد (افسسیان ۲:۲۲؛ ۴:۳-۴)، به کلیسا عطایایی می‌بخشد (اول قرنتیان ۱۲:۴-۱۱)، رهبرانی برای کلیسا آماده می‌سازد (اعمال ۲۰:۲۸)، کار کلیسا را هدایت می‌کند (اعمال ۱۳:۲) و از کلیسا استفاده می‌کند تا مانع و بازدارندهٔ شرارت در جهان شود (دوم تیموتاؤس ۲:۷).

از آنجا که روح‌القدس در مردمان بطور انفرادی و جمعی ساکن می‌شود، کلیسا را نباید صرفاً یک تشکیلات انسانی محسوب نمود. کلیسا را نباید سازمانی دانست که همیشه بدون هیچ زحمتی به همین صورت وجود داشته است. هرگز نباید نسبت به اهمیت کلیسا بی‌توجه و غافل بود. از بسیاری جهات، عکس‌العملهای ما نسبت به کلیسا، در واقع خطاب به خدا انجام می‌پذیرند (اعمال ۵:۱-۱۱).

۴) س - روح‌القدس برای آنانی که با خدا مصالحه نکرده‌اند، چه می‌کند؟

ج - او توجه را به مسیح معطوف می‌سازد (یوحنا ۱۶:۱۳-۱۴)، پیام‌رسانان خدا را قوّت می‌بخشد (اول تسالونیکیان ۱:۵)، گناهکاران را ملزم و متقاعد می‌نماید (یوحنا ۱۶:۸-۱۱) و تولد تازه را به وجود می‌آورد

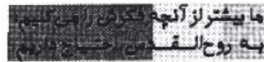
(یوحنا ۳:۵؛ تیطس ۳:۵).

به این دلایل است که هیچ شخصی آنقدر بد یا سختدل نیست که نتواند به سوی مسیح بیاید. هیچکس آنقدر شریر نیست که نتوان بشارت را به او رسانید و یا نجات یافتنش ممکن نباشد. هدف خدا هرگز این نبوده که فقط اشخاص نیک را نجات بخشد، یا فقط آنانی را رهایی دهد که ذاتاً خصوصیاتی شایستهٔ ملکوت آسمان داشته باشند. خدا روحش را به جهان فرستاد تا به جهت رهایی بخشیدن به همهٔ انواع بشر – حتی بدترین و منفورترین آنها – عمل کند.

۵) س – روح‌القدس در زندگی ایمانداران چه می‌کند؟

ج – او بطور دائمی در ایمانداران ساکن می‌شود تا ما را به عنوان متعلقان به خدا، مشخص سازد (رومیان ۸:۹؛ اول قرنتیان ۶:۱۹). او مُهر خدا بر ما است تا ضمانتی باشد بر نجات نهایی ما (دوم قرنتیان ۱:۲۱–۲۲؛ افسسیان ۱:۱۳–۱۴؛ ۴:۳۰). هرگاه خود را به او تسلیم کنیم، ما را پُر می‌سازد و برای زندگی و خدمت، به ما قوّت می‌بخشد (اعمال ۶:۳؛ ۱۳:۹–۱۲؛ افسسیان ۵:۱۸–۲۱). او خصوصیات مسیحی را در ما به بار می‌آورد (غلاطیان ۵:۲۲–۲۳). او به ما تعلیم می‌دهد (اول قرنتیان ۲:۱۰). وقتی قادر به دعا کردن نیستیم، برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۲۶–۲۷). ما را قادر می‌سازد که تعلیم غلط راجع به مسیح را تشخیص دهیم (اول یوحنا ۲:۲۰–۲۷). ما را مطمئن می‌سازد که فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸:۱۶). ما را در خدمت به یکدیگر، تجهیز می‌نماید

(رومیان ۱۲:۳–۸؛ اول قرنتیان ۱۲:۱–۳۱). ما را هدایت می‌کند (رومیان ۸:۱۴).

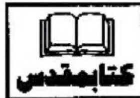


تمایل ما بر این است که فرض کنیم آنچه در آینه می‌بینیم، ارزشمند است. اما آنچه که واقعاً ارزشمند است آن چیزی است که روح‌القدس می‌تواند در قلبی که کاملاً به او تقدیم شده، انجام دهد.

۶) س – به چه طُرُقی با گناه کردن علیه روح‌القدس، به خود ضرر می‌رسانیم؟

ج – به ما هشدار داده شده که علیه روح‌القدس گناه نورزیم: او را با بی‌اطاعتی خود محزون نسازیم (افسسیان ۴:۳۰)، به او دروغ نگوییم (اعمال ۵:۳)، با رفتار منفی خود او را اطفاء نکنیم (اول تسالونیکیان ۵:۱۹)، و او را بی‌حرمت نسازیم (عبرانیان ۱۰:۲۹).

به این دلیل، باید به داشتن ارتباط خوب با روح‌القدس توجه کنیم؛ بسیار بیشتر از آنچه مواظب رابطه‌مان با همسر، فرزندان، والدین، کارفرما یا دوستان خود هستیم.



اصول عقاید دربارهٔ کتابمقدس

۱) س – چه چیزی کتابمقدس را از همهٔ کتابهای دیگر متمایز می‌کند؟

ج – کتابمقدس از ابتدا تا انتها توسط کسانی نوشته شده که از خدا الهام یافته‌اند (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶؛ دوم پطرس ۱:۲۱). و چون الهام شده (از نظر لغوی: «دمیده شده») توسط خداست، نسخه‌های اصلی آن عاری از هر گونه خطا بوده‌اند (یوحنا ۱۷:۱۷). کتابمقدس در تمام امور مربوط به ایمان و رفتار، دارای اعتبار و اقتدار است (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶–۱۷).

در دنیا، هیچ کتاب دیگری مشابه کتابمقدس نیست. این کتاب، نگارش زندگی و اعمال مهمترین شخص در جهان است. در ورای صفحات، داستانها، وقایع و افراد مذکور در این کتاب، اوست که مشتاقانه مایل است شخصاً با هر خوانندهٔ حقجو ملاقات نماید. در عین حال که جهان و طبیعت، آشکار کنندهٔ قدرت، شکوه و حکمت خداست، کتابمقدس نقشهٔ او را برای نجات شخصی و ابدی آشکار می‌سازد. آنچه که کتابمقدس را بی‌همتا و مهم می‌سازد، نویسندهٔ الهی آن است و آنچه که او برای خوانندگانش آشکار می‌سازد.

۲) س – از کجا می‌دانیم کتابمقدسی که اکنون در دست ما است، دقیقاً با نسخه‌های اصلی آن که به بیش از ۳۵۰۰ سال قبل باز می‌گردند، مطابقت دارد؟

ج – تطابق خارق‌العاده هزاران نسخهٔ خطی که به خوبی حفظ شده و باقی مانده‌اند، دلیل محکمی است بر اینکه اینها دقیقاً متن اصلی را منعکس می‌سازند. می‌توانیم مطمئن باشیم که اگر خدا جهت آشکار نمودن خود، کتابی را الهام می‌فرماید، بر محفوظ ماندن آن هم نظارت خواهد داشت.

۳) س – برای این ادعا که کتابمقدس کلام الهام شدهٔ خداست، به چه می‌توانیم استناد کنیم؟

ج – مسیح مکرراً اطمینان خود را از صحّت و قابل اعتماد بودن کتب مقدسهٔ یهودی – ۳۹ کتاب عهدعتیق – اظهار داشت (متی ۵:۱۷–۱۸؛ لوقا ۲۴:۲۷ و ۴۴). در قرن چهارم، آباء کلیسا، این ۳۹ کتاب همراه با ۲۷ کتاب عهد جدید را به عنوان الهام الهی، مقتدر و معتبر و کامل اعلام نمودند.

اعتقاد به تعلیم راجع به کتابمقدس به عنوان کلام الهام‌شده و بدون خطای الهی، مسئله‌ای مربوط به ایمان است؛ با این حال ایمان داشتن به این اعتقاد هم أمری منطقی می‌باشد. این کتابها در طی دوره‌ای ۱۶۰۰ ساله به نگارش درآمده‌اند، اما یگانگی پیغام آنها، حیرت‌آور است. دقّت کتابمقدس در ذکر جزئیات تاریخی؛ کمال آن در شرح ماجراها؛ به انجام رسیدن نبوتهای آن به نحوی خارق‌العاده؛ تأثیر مثبت آن بر جامعه؛ و قدرت دگرگون کنندهٔ آن در زندگی آنانی که با ایمان آن را می‌خوانند؛ همه و همه شهادتهای قدرتمندی هستند بر اینکه ایمان نداشتن به الهام کتابمقدس، کاملاً غیر منطقی است.

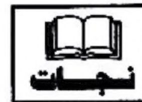
بهترین دلیل برای ایمان داشتن به کتابمقدس این است که عیسی مسیح، آن خدا-انسان کامل، آن را قبول داشت (متی ۱۲:۳۹–۴۲؛ ۱۹:۴–۵؛ لوقا ۱۷:۲۶–۲۹). شخصی‌ترین دلیل برای پذیرفتن آن را هر کس خودش می‌تواند در حکمت، درستی و قوّتی که از پیروی از کتابمقدس بدست می‌آید، بیابد.

۴) س – چطور می‌توانیم کتابمقدس را بفهمیم؟

ج – با درخواست کمک از نویسندهٔ الهی آن؛ با تفحص در اینکه منظور نویسندگان انسانی آن چه بوده؛ با تفسیر واقعی آن در زمینه‌ای که دارد (مانند کاری که با هر کتاب دیگر هم می‌کنیم)؛ و با اطاعت فروتنانه از پیغام آن.

۵) س – هنگامی که با قسمتی از کتابمقدس مواجه هستیم که برای ما قابل درک نیست و یا به آیاتی برخورد می‌کنیم که متناقض با یکدیگر به نظر می‌آیند، چه باید بکنیم؟

ج – اگر پس از مطالعهٔ جدّی، نتوانستیم پاسخ یا راه حلّی بیابیم، باید از آن متن، گذشته و جلوتر برویم و اطمینان داشته باشیم که اشکال در ماست و بالاخره روزی – چه بر زمین و چه در آسمان – مشکل ما حل خواهد شد.



اصول عقاید دربارهٔ نجات

۱) س – نجات چیست؟

ج – نجات یعنی رستگاری از مجازات، ناپاکی و قدرت گناه (رومیان ۶:۱۴ و ۲۲ ؛ تیطس ۳:۴-۶). نجات ابدی بسیار مهمتر است از رهایی یافتن از آتش، آب عمیق، بیماری یا تنهایی. در حالی که اغلب مردم برای خلاصی از آشفتگی اجتماعی، نقصان سلامتی، فقر یا ناامیدی فردی در سعی و تلاش‌اند، مسئلهٔ حیات ابدی را معمولاً در نظر نمی‌گیرند یا کوچک می‌شمارند.

۲) س – گناه چیست؟

ج – گناه عبارتست از هر فکر، سخن یا عملی که از نظر انطباق کامل با احکام مقدس خدا، تخطّی یا قصور محسوب شود (رومیان ۳:۲۳ ؛ اول یوحنا ۳:۴). خلاصه اینکه، عیسی و رسولانش تعلیم دادند که گناه، هر آن چیزی است که در آن، محبتِ غیر خودخواهانه نسبت به خدا و دیگران، مشاهده نمی‌شود.

۳) س – خدا برای تدارک نجات، چه کرده است؟

ج – او در شخص عیسی مسیح، عضوی از نژاد بشری گشته (یوحنا ۱:۱ و ۱۴)، بجای ما زندگی کاملاً بی‌گناهی داشته تا انتظارات عادلانهٔ خدا را بجا آورد (دوم قرنتیان ۵:۲۱)، رنج کشیده و بر صلیب جان داده تا مجازات گناهان ما را بردارد (متی ۲۰:۲۸؛ رومیان ۴:۲۳-۲۵؛ اول قرنتیان ۱۵:۳-۴)، و از قبر برخاسته تا قدرت موت را در هم کوبد و شیطان را شکست دهد (اعمال ۲:۲۴ ؛ عبرانیان ۲:۱۴-۱۵).

به عبارت دیگر، او برای پرداخت جریمه بخاطر پیامدهای گناه ما، تمام مسئولیت را به دوش گرفت. گرچه در واقع، مسیح جای ما را گرفت، خدای پدر و روح‌القدس نیز در رنج و عذاب او سهیم بودند. یقیناً آنها هم با دیدن آن حبیب که چنان حقارت و درد وحشتناکی را تحمل می‌نمود، رنج و عذاب وی را عمیقاً احساس می‌کردند.

۴) س – مسیح برای چه کسانی جان خود را داد؟

ج – عیسی مسیح برای همه مُرد؛ حتی برای آنانی که به او ایمان نخواهند آورد (یوحنا ۳:۱۶ ؛ اول تیموتاؤس ۲:۴-۶ ؛ عبرانیان ۲:۹ ؛ دوم پطرس ۲:۱ ؛ اول یوحنا ۲:۲).

او برای کسانی مُرد که ذاتاً گناهکارند (مزمور ۵۱:۵)، عمداً بی‌اطاعتی می‌کنند (رومیان ۳:۲۳ ؛ کولسیان ۱:۲۱ ؛ تیطس ۳:۳)، روحاً مُرده‌اند (افسسیان ۲:۱ و ۵)، قادر نیستند خدا را خشنود سازند (رومیان ۸:۸)، و تحت غضب الهی و محکومیت او قرار دارند (یوحنا ۳:۳۶ ؛ رومیان ۱:۱۸؛ ۳:۱۹).

این رهایی، از هر نوع خلاصی از قرض و بیماری و مرگ، بی‌نهایت مهمتر است

مسیح برای مردمانی جان خود را داد که به جز روح شکسته و محتاج خود، چیزی ندارند تا به او تقدیم کنند. اوَ برای کسانی مُرد که از هدف اصلی خود که همانا شناخت اوست (یوحنا ۱۷:۳)، و جلال دادن او (اول قرنتیان ۱۰:۳۱) و مورد پسند وی بودن (مکاشفه ۷:۱۵-۱۷ ؛ ۲۱:۱-۴)، بسیار دور افتاده‌اند.

۵) س – چه کسانی نجات خواهند یافت؟

ج – از نقطه نظر الهی، خدا آنانی را نجات می‌دهد که آنها را پیش از بنیاد عالم، برگزیده است (اعمال ۱۳:۴۸ ؛ رومیان ۸:۳۰ ؛ افسسیان ۱:۴ ؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱۳ ؛ دوم تیموتاؤس ۱:۹). از دیدگاه انسانی، نجات حقِ همه است و به همهٔ آنانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، آزادانه داده می‌شود (متی ۱۱:۲۸ ؛ یوحنا ۱:۱۲ ؛ ۳:۱۵-۱۶ و ۳۶ ؛ ۶:۴۰ و ۴۷ ؛ ۱۱:۲۵-۲۶ ؛ ۲۰:۳۱ ؛ اعمال ۱۶:۳۱ ؛ رومیان ۱۰:۹-۱۰).

لازم نیست فکر و اسرار خدا را بدانیم، بلکه فقط باید محبت او را که استحقاقش را هم نداریم، با شکرگزاری بپذیریم. از این می‌توانیم مطمئن باشیم: همهٔ آنانی که صمیمانه می‌خواهند نجات یابند و به دعوت به ایمان آوردن به مسیح، پاسخ مثبت می‌دهند، هرگز بیرون نخواهند ماند (یوحنا ۶:۳۷). آنان، اکنون و در ابدیّت خواهند آموخت که آمدن آنان به نزد مسیح، با انتخاب، ترغیب و جذب شدن توسط خدای پدر بوده است (یوحنا ۶:۲۹ و ۴۴ و ۶۵).

۶) س – خدا در برگزیدن بعضی برای نجات و برنگزیدن دیگران، بر چه مبنایی عمل می‌کند؟

ج – خدا در حاکمیّت مطلق خود و بر حسب خشنودی ارادهٔ خویش برمی‌گزیند (افسسیان ۱:۴-۱۱). گرچه گزینش او در هماهنگی با پیشدانی اوست (اول پطرس ۱:۲)، بر اساس آن قرار ندارد. اگر خدا پیشقدم نمی‌شد، هیچکس نمی‌توانست به او ایمان آورد و یا او را انتخاب کند (یوحنا ۶:۴۴).

۷) س – آیا برگزیدگی الهی با آزادی و مسئولیت انسانی در تضاد است؟

ج – خیر! خدا حاکم مطلق است و انسان، هم آزاد و هم مسئول می‌باشد. این حقایق را نمی‌توانیم کاملاً مطابقت دهیم، اما باید هر دو را با فروتنی و ایمان، بپذیریم.

این امر مستلزم توکّل معقول به خداست. والدین از طفل کوچکشان انتظار دارند تا به قضاوت آنها اعتماد داشته باشد، چون آن بچه، قادر نیست همهٔ تصویر ماجرا را ببیند و درک کند. آیا ما هم نباید چنین احترام و مراعاتی را نسبت به

خدای نامحدود از خود بروز دهیم؟

۸) س – چگونه نجات را دریافت می‌کنیم؟

ج – فقط با ایمان. نه وقف غیرتمندانه به کارهای نیکو (افسسیان ۲:۸–۱۰؛ رومیان ۴:۱–۱۲) و نه رعایت دقیق مراسم مذهبی (غلاطیان ۳:۱–۹) نمی‌توانند نقشی در دستیابی به نجات داشته باشند.

نجات را نمی‌توان در تلاشهای خود برای رسیدن به خدا کسب نمود، بلکه در اعتماد به تلاشهای خدا برای رسیدن به ما یافت می‌شود. رفتن به کلیسا خیلی مهم است اما اگر ۵۰ سال هم مرتباً در جلسات کلیسایی شرکت کرده باشیم، دلیل بر این نیست که شایستهٔ ورود به آسمان محسوب شویم. خدا محتاج پول ما، شرکت‌مان در جلسات عبادتی، دعاها و سرودهای‌مان نیست. او فقط می‌خواهد به مسیح توکّل کنیم. بر این مبناست که نجات را به ما عطا می‌کند. چیزهای دیگر، پیامد آن هستند.

۹) س – توبه چیست که یحیی تعمید دهنده، عیسی، پولس و پطرس، مردم را به آن فرا می‌خواندند؟ (متی ۳:۱–۲ ؛ اعمال ۲:۳۸ ؛ ۲۰:۲۱).

ج – توبه یعنی اینکه حالت شخصی در مورد خویشتن، گناه خود و خدا تغییر کند. توبه شامل تمام شخصیت انسان می‌شود؛ یعنی شامل فکر، احساسات و اراده. توبه در درجات مختلف، همواره با ایمان حقیقی همراه است. غمگین شدن بخاطر گناه هم اغلب توأم با توبه است و حاکی از آن است که توبهٔ واقعی صورت پذیرفته است (دوم قرنتیان ۷:۹–۱۰).

۱۰) س – ایمان نجات‌بخش چیست؟

ج – عبارت است از اعتماد شخصی به خدا و پذیرفتن اینکه او بر اساس مرگِ مسیح به جانشینی ما و قیام وی، همهٔ آنانی را که به عیسی مسیح اعتماد دارند و برای نجات، فقط به او متوسل می‌شوند، می‌بخشاید و می‌پذیرد (رومیان ۳:۲۱–۲۶؛ ۴:۱–۲۵؛ ۵:۱–۲ ؛ افسسیان ۲:۸–۱۰).

اعمال نیکو، نشانهٔ نجات هستند نه زیربنای آن

بنابراین، آنچه به حساب می‌آید ایمان ما است؛ نه اعمالمان. اگر آنچه ایمان داریم صحیح باشد، در پی آن هم صحیح عمل خواهیم کرد. اعمال نیکو، ثمره و نشانه هستند (افسسیان ۲:۱۰ ؛ اول یوحنا ۳:۷–۱۰)، نه زمینه یا علت نجات.

۱۱) س – وقتی کتابمقدس راجع به عادل شمردگی ما می‌گوید، منظورش چیست؟

ج – کلمهٔ یونانی که پولس در اصل بکار برده، واژه‌ای حقوقی است به معنای «عادل اعلام شدن.» این واژه، عمل خدا را به عنوان یک قاضی نشان می‌دهد. هنگامی که ما به عیسی ایمان می‌آوریم، او ما را عادل اعلام می‌کند (رومیان ۳:۲۴–۲۶) و آزاد از محکومیت (اعمال ۱۳:۳۸–۳۹ ؛ رومیان ۴:۸ ؛ ۸:۱) و شایستهٔ احسان و رحمت او (رومیان ۵:۹–۱۱).

این عادل شمردگی که خدا به هر کس که به مسیح ایمان می‌آورد، ارزانی می‌دارد، با احکام دادگاههای انسانی مبنی

بر ترحم، عفو یا تبرئهٔ متهمان، قابل مقایسه نیست.

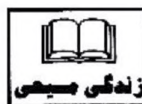
۱۲) س – تقدیس چیست؟

ج – تقدیس که در زبان یونانی به معنای «جدا کردن» است، با کار خدا شروع می‌شود. خدا آنانی را که به مسیح ایمان آورده‌اند، برای خود جدا می‌کند (اول قرنتیان ۶:۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱۳ ؛ اول پطرس ۱:۲). این تقدیس موقعیتی که کار خداست، ما را ترغیب می‌کند که با تقدیس عملی به او پاسخ مثبت دهیم، که همان جدایی روزافزون ما از گناه است و رشد مداوممان در قدوسیّت (دوم قرنتیان ۷:۱؛ اول پطرس ۱:۱۵–۱۶ ؛ دوم پطرس ۳:۱۸).

فرمان خدا به مسیحیانِ ایماندار مبنی بر اینکه باید قدّوس باشند، همانقدر بجاست که یک مادر هم با اصرار از شوهر و فرزندانش بخواهد که گِل یا کثافت را با کفشهای خود وارد خانه نکنند.

۱۳) س – فِدیه یا بازخرید چیست؟

ج – فدیه یا بازخرید، همان نجات ما است از دید دیگر؛ یعنی از نقطه نظر آن بهایی که مسیح برای خلاص کردن ما پرداخت. او ما را از شریعت آزاد کرد (رومیان ۷:۶) و از مجازات آن (غلاطیان ۳:۱۳) و از اسارت ما در گناه (رومیان ۶:۶ و ۱۱ و ۱۸ و ۲۲ ؛ تیطس ۲:۱۴) و از سلطهٔ شیطان (کولسیان ۱:۱۳–۱۴). او این کار را با مرگ خود بر صلیب انجام داد؛ عملی که توسط آن توانست آنچه را که طبیعت مقدس الهی می‌طلبید، به انجام رساند (متی ۲۰:۲۸ ؛ یان ۱:۷؛ اول پطرس ۱:۱۸–۱۹).



اصول عقاید دربارهٔ زندگی مسیحی

۱) س – زندگی مسیحی چیست؟

ج – رفتاری است متمرکز بر محبت که بر مبنای رابطهٔ شخصی ما با مسیح قرار دارد و از آن جاری می‌شود. هر چه در فهم خویش از میزان محبت مسیح نسبت به خودمان رشد می‌کنیم، در این توانایی هم رشد خواهیم کرد که خدا را برتر از هر چیز دیگر محبت کنیم و همسایه خود را هم همچون خویشتن (متی ۲۲:۳۷–۳۹؛ یوحنا ۱۳:۳۴ ؛ رومیان ۱۲:۸–۱۰ ؛ اول قرنتیان ۱۳).

هیچ چیز به اندازهٔ محبت مسیح‌گونه مهم نیست – نه فهم و معرفت، نه رعایت اصول مذهبی، نه توانایی، نه اطاعت از قوانین، نه ظواهر و نه فداکاری شخصی. شاید بدون حقیقت، اشخاص غافلی بنظر آییم، اما بدون مسیح و محبت او، هیچ هستیم.

۲) س – نشانه‌های داشتن ارتباط با مسیح چیست؟

ج – آنانی که می‌دانند داشتن محبت نسبت به مسیح و مورد محبت او قرار گرفتن چه معنایی دارد، این مشخصه‌ها را خواهند داشت: شکرگزاری عمیق نسبت به خدا (کولسیان ۳:۱۲–۱۷)، گفتگوی منظم با او (اول تسالونیکیان ۵:۱۷)، اعتماد توأم با صبر در او (اول پطرس ۱:۶–۹)، تعلیم و اطاعت فروتنانه نسبت به او (یعقوب ۴:۶–۱۰)، و داشتن

توجه دقیق نسبت به محبت کردن به دیگران، همان گونه که او ما را محبت کرده است (اول یوحنا ۴:۷ و ۱۱).

اینها همه ورای توانایی و قدرت خود ما است. اما اگر اجازه دهیم مسیح توسط روح مقدسش، حیات خود را در ما جاری بسازد، همهٔ اینها نتیجهٔ طبیعی این امر خواهد بود (غلاطیان ۲:۲۰؛ ۵:۱۶ و ۲۲-۲۵؛ افسسیان ۳:۱۶-۲۱؛ ۵:۱۸).

۳) س - چگونه می‌توانیم با خدا ارتباط برقرار سازیم؟

ج - با گشودن قلبمان بر خدا، در دعا و بطور منظم (متی ۶:۵-۱۵) و با گوش دادن دقیق به آنچه که او از طریق کلام مکتوبش به ما می‌گوید (مزمور ۱۱۹:۲؛ دوم تیموتاؤس ۳:۱۶-۱۷؛ عبرانیان ۴:۱۲).

۴) س - برای مؤثر بودن دعا، چه شرایطی لازم است؟

ج - خدا زمانی به دعاهای ما پاسخ می‌دهد که در ایمان دعا کنیم (متی ۱۷:۲۰)، مطابق اراده‌اش بطلبیم (اول یوحنا ۵:۱۴)، با قلبی پاک به حضورش آییم (مزمور ۶۶:۱۸)، روحی بخشاینده داشته باشیم (مرقس ۱۱:۲۵-۲۶)، در روح باشیم (افسسیان ۶:۱۸)، و با صداقت و صمیمیت مطلق (مزمور ۱۴۵:۱۱۸).

۵) س - چرا اعتماد توأم با صبر، تا به این حد برای زندگی مسیحی، اساسی است؟

ج - خدا زمانی احترام می‌یابد و ما را محترم می‌شمارد که بر حکمت، قدرت و نیکویی او اعتمادی توأم با صبر

داشته باشیم و اهمیتی نداشته باشد که آزمایشهای زندگی‌مان تا چه حد شدید باشند، غمها و غصه‌هایمان چقدر عمیق باشند، درد و رنجمان تا چه اندازه مشقّت‌بار باشند، یا راههای او برای ما تا چه حد غیر قابل شرح باشند (ایوب ۱:۲۰-۲۲؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۹:۲۵-۲۷؛ ۲۳:۱۰؛ دوم قرنتیان ۴:۱۶-۱۸؛ یعقوب ۱:۲-۴؛ اول پطرس ۱:۶-۹؛ ۴:۱۲-۱۹).

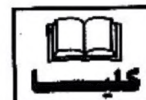
۶) س - اگر محبت، شریعت را کامل می‌سازد، پس چرا باید احکام خدا را حفظ کنیم؟

ج - احکام کتابمقدس، راهنمایی الهی هستند که به ما نشان می‌دهند در زندگی روزانه‌مان چگونه می‌توانیم محبتی را که نسبت به او و نسبت به همسایگانمان داریم، به اجرا درآوریم (متی ۲۲:۳۷-۴۰؛ رومیان ۱۳:۸-۱۰؛ اول یوحنا ۵:۳). آنانی که در کلام خدا تفکّر و تعمّق نمی‌کنند، بزودی پریشان خواهند شد و گرفتار افکار پست، مسائل عادی و جزئیات. بتدریج بجای اینکه به احتیاجات جسمانی، روحانی و ابدی دیگران توجه داشته باشند، بیشتر متوجه امیال و خواسته‌های خود خواهند شد.

۷) س - چرا گفتن به دیگران در مورد عیسی، از اصول مهم در زندگی مسیحی است؟

ج - مسیح این دستور را داده (متی ۲۸:۱۹-۲۰)، و احتیاجات ابدی دیگران، این کار را ضروری می‌سازد (رومیان ۱:۱۶-۱۷؛ ۱۰:۸-۱۷). ممکن نیست بتوانیم آنطور که مسیح دیگران را محبت می‌کند، آنها را دوست داشته باشیم، مگر اینکه به احتیاج عمیق و ابدی آنها توجه

کنیم. محبت کردن به دیگران همانند مسیح، بیش از این است که صرفاً به وضعیت ابدی و روحانی آنها توجه داشته باشیم. اما کمتر از این هم نمی‌تواند باشد.



اصول عقاید دربارهٔ کلیسا

۱) س - کلیسا چیست؟

ج - کلیسا بدن مسیح است.

واژهٔ کلیسا در عهد جدید، گاهی به همه کسانی گفته می‌شود که - در گذشته، حال و آینده - از طریق ایمان به عیسای خداوند، وجود زنده‌ای را تشکیل می‌دهند که بدن مسیح نامیده می‌شود، که همان کلیسای جهانی است (افسسیان ۱:۲۲-۲۳؛ ۵:۲۳-۳۲؛ عبرانیان ۱۲:۲۳). در بقیهٔ مواقع، همین واژهٔ یونانی اِکلِسیا *ekklesia* (به معنی «گروه فراخوانده شده») به جماعت محلی ایمانداران اشاره دارد (رومیان ۱۶:۵؛ اول قرنتیان ۱:۲؛ ۱۶:۱۹؛ غلاطیان ۱:۲؛ اول تسالونیکیان ۱:۱).

در هر دو حالت، کلیسا باید به همان اندازه که برای مسیح مهم است، برای ما هم مهم باشد. کلیسا بسیار فراتر از آجر و سیمان است. جمع شدن اعضاست که بدن مسیح را به وجود می‌آورد. اعضاء کلیسا، منفرداً و مجتمعاً، محل سکونت روح مسیح می‌باشند.

۲) س - کلیسا از چه زمانی آغاز شد؟

ج - کلیسا در روز پنطیکاست یعنی ۵۰ روز پس از قیام خداوند، متولد شد؛ هنگامی که روح‌القدس بر گروه کوچکی از شاگردان نازل شد، آنها را در یک بدن تعمید داد و با قوّت

خویش پُر ساخت (اعمال ۲:۱-۱۳).

با این عمل، خدا موقّتاً قوم اسرائیل را به عنوان وسیلهٔ اصلی آشکار نمودن خود به جهان، به کنار نهاد. بجای قوم اسرائیل، خداوند یک بدن بین‌المللی از مردمان را برگزید تا از طریق آنها کار کند. آنها با گرایشهای ملّی و قومی متّحد نشده بودند، بلکه ایمان شخصی‌شان به خداوند عیسی مسیح، عامل اتّحادشان بود (غلاطیان ۳:۲۷-۲۹؛ افسسیان ۲:۱۳ - ۳:۱۰).

۳) س - مقامات در کلیسای محلی کدامند؟

ج - دو گروهند: اُسقُفان (مشایخ) و خُدّام. خصوصیات لازم آنها در اول تیموتاؤس ۳:۱-۱۳ نوشته شده است. اگر آنطور که پولس رسول، خصوصیات لازم برای رهبران کلیسا را جدّی می‌گرفت، ما عمل نکنیم، کلیسا دچار آشفتگی، اغتشاش و نفاق روحانی خواهد شد. وظیفهٔ آنها فقط مدیریت امور - یعنی خدمت در یک کمیته و بکار بردن اقتدار خود - نیست. آنها باید با نمونه‌های رشد و بلوغ روحانی در زندگی خود و شبیه مسیح شدن، کلیسا را بنا کنند.

۴) س - معنای تعمید در کلیسا چیست؟

ج - تعمید در نام خدای تثلیث (متی ۲۸:۱۹) شهادتی است بر ایمان شخصی ایماندار (اعمال ۲:۳۸؛ ۸:۳۷-۳۸)، نشانه‌ای است از شسته شدن گناهانش (اعمال ۲۲:۱۶) و یکی شدن شخص ایماندار را با مسیح در مرگ، تدفین و قیامش نشان می‌دهد و نیز تمایل او را به اینکه می‌خواهد زندگی‌اش وقف تمجید مسیح باشد (رومیان ۶:۱-۲۳).

این را نمی‌توان با ورود به یک مجمع یا باشگاه مقایسه نمود. تعمید، عملی است که توسط آن، یکی شدن شخص با مسیح و با کلیسایش در نظر عموم اعلام می‌شود. هیچ مراسم دیگری نمی‌تواند از نظر اهمیت، با این مقایسه شود.

۵) س – معنای عشاء ربانی یا شام خداوند چیست؟

ج – عشاء ربانی از مراسم کلیسایی است که در آن، ایمانداران در نان و پیاله که یادگاری بدن مصلوب شدهٔ مسیح و خون ریخته شده‌اش هستند، سهیم می‌شوند (متی ۲۶:۲۶–۲۹ ؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۳–۲۶).

شام خداوند، ضمن یادآوری واضح آن بهایی که عیسی برای نجات ما پرداخته، ما را به آزمودن خویش و احیاء روحانی فرا می‌خواند. هرچند فاقد قدرت نجاتبخش می‌باشد، نباید نسبت به آن بی‌توجه و بی‌اعتنا بود (اول قرنتیان ۱۱:۲۷–۳۴).

۶) س – کلیسای محلی در مورد عضوی که علیرغم هشدارهای مکرّر، همچنان به زندگی در گناه ادامه می‌دهد، چه باید بکنند؟

ج – کلیسا باید با چنین شخصی (نسبت به گناهش)، برخوردی محبت‌آمیز داشته باشد. اگر همهٔ کوششها در جهت اصلاح وی با مانع مواجه شد، کلیسا باید ارتباط خود را با آن عضو قطع نماید، با این امید و دعا که این عمل، به توجه و بازگشت وی بینجامد (متی ۱۸:۱۵–۲۰ ؛ اول قرنتیان ۵:۱–۱۳).

اگر این کار با جدّیّت و محبت بیشتر انجام شود، تک تک اعضاء کلیسا متوجه خواهند شد که زندگی در گناه، مسئله‌ای

سبک و طبیعی نیست؛ بخصوص هنگامی که خود را متعلق به عیسی مسیح خداوند معرفی می‌کنند.



اصول عقاید دربارهٔ خانواده

۱) س – خانواده چیست؟

ج – خانواده، جزء اساسی بنای جامعه است. خانواده از یک مرد و یک زن که شوهر و همسر می‌شوند، آغاز می‌گردد و با متولد شدن فرزندان برای آنها، بطور طبیعی رشد می‌کند (مزمور ۱۲۷ و ۱۲۸).

هرگاه دستورات خدا برای احترام و محافظت خانواده، نادیده انگاشته شوند، جامعه از هم می‌پاشد. طلاق، روابط جنسی قبل از ازدواج و علاوه بر ازدواج، مادران ازدواج نکرده، شوهران بدزبان، همسران مسامحه‌کار و فرزندان یاغی، چراغ خطری هستند که از سقوط یک تمدّن خبر می‌دهند.

۲) س – چرا خدا ازدواج را بنیان نهاده است؟

ج – خدا ازدواج را به عنوان اتّحاد منحصر به فرد یک مرد و یک زن برای تمام طول عمر مقرّر داشته تا آنها یکدیگر را قوّت بخشند (پیدایش ۲:۱۸–۲۴)، تا احتیاجات جنسی متقابل را برآورده سازند (اول قرنتیان ۷:۱–۵ ؛ عبرانیان ۱۳:۴) و تا خانه‌ای با ایمان به وجود آورند که محل مناسبی باشد برای زایش و پرورش فرزندان (مزمور ۱۲۷ و ۱۲۸).

وقتی زندگی زناشویی احترام الهی خود را از دست

می‌دهد، شوهران، زنان و فرزندان همه از احساس عمیق مورد توجه نبودن و طرد شدن، جریحه‌دار می‌شوند. رابطه‌ای که به منظور مساعدت، آرامی و تشویق متقابل بوجود آمده بود، به منشاء محنت، نارضایتی و ناامنی مبدل می‌شود.

۳) س – وظایف یک شوهر نسبت به همسرش چیست؟

ج – باید او را با محبتی فداکارانه دوست بدارد، همانگونه که مسیح، کلیسا را محبت نمود (افسسیان ۵:۲۵)؛ باید خود را نسبت به پیوند زناشویی برای تمام طول عمر خویش، متعهد بداند (پیدایش ۲:۲۴ ؛ متی ۱۹:۴–۶)؛ باید او را درک کند (اول پطرس ۳:۷)؛ و باید از او مواظبت نماید (افسسیان ۵:۲۸–۳۰).

انجام وظایف شوهر، آنطور که خدا می‌خواهد، کار ساده‌ای نیست. شخصیت یک مرد، در هیچ جای دیگر به اندازهٔ محیط خانواده، مورد آزمایش شدید قرار نمی‌گیرد. و در هیچ جای دیگر به اندازهٔ محیط خانواده، نیازی بزرگتر برای یافتن فیض و قدرت درونی از سوی مسیح، وجود ندارد.

۴) س – وظایف یک زن نسبت به شوهرش چیست؟

ج – باید مطیع او باشد، همانطور که مطیع خداوند است (افسسیان ۵:۲۲–۲۴)؛ باید او را دوست داشته باشد (تیطس ۲:۴–۵)؛ باید به خواسته‌های جنسی او توجه کند (اول قرنتیان ۷:۳–۵)؛ باید از نظر پاکی در امور جنسی، وفادار باشد (تیطس ۲:۵)؛ و باید او را به عنوان

سرِ خانواده محترم بدارد (افسسیان ۵:۳۳). انجام وظایف زن، آنطور که خدا می‌خواهد، کار ساده‌ای نیست. شخصیت یک زن، در هیچ جای دیگر به اندازهٔ محیط خانواده، مورد آزمایش شدید قرار نمی‌گیرد. و در هیچ جای دیگر به اندازهٔ محیط خانواده، نیازی بزرگتر برای یافتن فیض و قدرت درونی از سوی مسیح، وجود ندارد.

۵) س – وظایف والدین نسبت به فرزندانشان چیست؟

ج – والدین باید با نمونهٔ زندگی خود و نیز با آنچه که می‌گویند، فرزندانشان را در حقیقتِ کتابمقدس آموزش دهند (تثنیه ۶:۴–۹) و اجتناب از بدی و تمایل به نیکویی را در آنها پدید آورند (امثال ۱:۸–۱۰ ؛ ۳:۱–۸ ؛ ۴:۱–۹ ؛ ۲۲:۶). آنها باید این کار را با روشی ملایم و مهربانانه انجام دهند و نصایح خود را با رفتار عملی خویش تقویت بخشند تا فرزندانشان مایل باشند که از آنها پیروی کنند؛ نه اینکه به خشم آورده شوند (افسسیان ۶:۴).

۶) س – وظایف فرزندان نسبت به والدینشان چیست؟

ج – پولس به فرزندان دستور داده که از والدینشان اطاعت نموده، آنها را محترم شمارند (افسسیان ۶:۱–۳). وی همچنین تعلیم داده که فرزندان بزرگ، اگر والدینشان قادر به امرار معاش خود نیستند، موظفند از نظر مالی نیز آنها را یاری دهند (اول تیموتاؤس ۵:۴).



<u>اصول عقاید دربارهٔ عالم روح</u>

۱) س - عالم روح چیست؟

ج - عبارتست از آن قلمرو نامرئی که مسکن فرشتگان مقدسی است که خدا را در جهت نیکویی ما، فعالانه خدمت می‌کنند (عبرانیان ۱:۱۴) و نیز شامل نیروهای شریرِ شیطان هم می‌شود که با خدا مخالفند و می‌خواهند به ما صدمه بزنند (افسسیان ۶:۱۲).

وجود این عالم روح، یکی از دلایل اولیه‌ای است که نشان می‌دهد چرا در دنیای ما، همه چیز همیشه آنطور که بنظر می‌آید، نیست. مبارزهٔ ما در حیات روحانی بسیار عظیم‌تر است از درگیریهای جزئی در زندگی مرئی‌مان. مسئلهٔ اولیهٔ ما در تلاش برای بهبود زندگی، فقط به روابط، متکّی بر جسم و خون بستگی ندارد، بلکه به دوستان و دشمنانِ نامرئی‌مان هم مربوط می‌شود.

۲) س - فرشتگان چیستند؟

ج - فرشتگان موجوداتی هستند (عبرانیان ۱:۴)، آفریده شده (مزمور ۱۴۸:۱-۵)، قدرتمند (مزمور ۱۰۳:۲۰)، دارای شخصیّت (لوقا ۱:۲۶-۳۸ ؛ ۱۵:۱۰) و نامیرا (لوقا ۲۰:۳۶) که به وجود آمده‌اند تا خداوند را عبادت (عبرانیان ۱:۶) و خدمت کنند (مزمور ۱۰۳:۲۰) و خدمتگزار ایمانداران باشند (عبرانیان ۱:۱۴).

در حالی که مشاهدهٔ طبیعی، اهمیت آنها را برایمان آشکار نمی‌سازد، ایمان به کلام خدا، ما را مطمئن می‌کند که

تدارک مطلق خدا در زندگی ما، غالباً به واسطهٔ این خادمان مرئی عملی می‌شود. حتی عجیب‌تر اینکه کتابمقدس می‌گوید آنها گاهی هم مرئی و قابل دیدن می‌شوند. به این خاطر، رساله به عبرانیان، ما را تشویق می‌کند که «از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن، بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند» (عبرانیان ۱۳:۲).

> «از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن، بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند.»
> (عبرانیان ۱۳:۲)

۳) س - شیطان کیست؟

ج - شیطان فرشتهٔ قدرتمند بخصوصی است که علیه خدا طغیان کرده است. عمل طغیان او مستقیماً در کتابمقدس شرح داده نشده، اما بطور ضمنی در توضیح اشعیا از پادشاه بابل (۱۴:۱۲-۱۵) و ذکر حزقیال از پادشاه صور (۲۸:۱۱-۱۹) به آن اشاره شده است. به این اسامی و عناوین هم در کتابمقدس نامیده شده است: ابلیس، ستارهٔ زُهره، بَعْلزَبوب، بَلیعال، مار، اژدها، حاکم این جهان، خدای این زمانه، رئیس قدرت هوا، فرشتهٔ نور، تهمت زننده، تجربه کننده، فریب دهنده، قاتل، دروغگو و آن شریر.

بخاطر فعالیت مداومش علیه خدا و قوم خدا، بیشتر از هر دشمن شخصی یا ملّی دیگر ما را تهدید می‌کند.

۴) س - ارواح شریر کیستند؟

ج - ارواح شریر همان فرشتگان سقوط کرده‌اند که

آشکارا در طغیان شیطان علیه خدا به او پیوستند. بعضی از آنها به عنوان اعضاء ارتش شیطان، فعال هستند (افسسیان ۶:۱۲) در حالی که سایرین توسط خدا به زندان افتاده‌اند (دوم پطرس ۲:۴ ؛ یهودا ۶).

این مأموران شخصی از جانب امپراتوری شریر شیطان، قادرند پست‌ترین امیال و توانایی‌ها را در ما برانگیزانند و تحریک کنند. آنها ما را شریر نمی‌کنند اما مایلند آنانی را که تعلیم قلب خود به خدا را رد می‌کنند، تحت سلطهٔ خویش درآورند.

۵) س - فعالیتهای شیطان چه می‌باشند؟

ج - او با کمک ارواح شریر پیرو خود، مسیحیان کاذب را در میان ایمانداران حقیقی می‌کارد (متی ۱۳:۲۴-۳۰ ؛ دوم قرنتیان ۱۱:۱۳-۱۵). او در جستجوی آن است که قوم خداوند را ببلعد (اول پطرس ۵:۸). او به فرزندان خدا، تهمت‌های ناروا می‌زند (ایوب ۱:۶-۱۲ ؛ ۲:۱-۵ ؛ زکریا ۳:۱-۱۰ ؛ مکاشفه ۱۲:۱۰). او بر دنیای نجات نیافته حکومت می‌کند (یوحنا ۱۲:۳۱ ؛ دوم قرنتیان ۴:۴ ؛ افسسیان ۲:۲). او با دروغهای کاملاً آشکار خود، مردم را فریب می‌دهد (یوحنا ۸:۴۴) و نیز توسط نظامهای فکری خود که آنها را هوشمندانه طراحی کرده است (دوم قرنتیان ۴:۴ ؛ ۱۱:۱۴-۱۵ ؛ کولسیان ۲:۸ و ۲۰-۲۳ ؛ اول تیموتاؤس ۴:۱-۳ ؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ ؛ ۵:۱۹). و بالاخره او می‌تواند وجود بی‌ایمانان را تصرّف کند (مرقس ۵:۱-۱۳ ؛ ۶:۱۳ ؛ اعمال ۵:۱۶ ؛ ۱۶:۱۶-۱۸ ؛ ۱۹:۱۱-۱۲). ما بطور مداوم با عملیات این جنگجوی شریر

در کشمکش هستیم. اغلب مانند پطرس (متی ۱۶:۲۳) بقدری از طریقهای خدا بی‌اطلاع هستیم که حتی انگیزه‌های خوب ما می‌توانند به اهداف شیطان خدمت کنند. به این دلیل باید همیشه بر قدرت خدا در هدایت خودمان تکیه کنیم.

۶) س - مسیح چه کرد که شکست نهایی شیطان و نیروهایش را قطعی می‌سازد؟

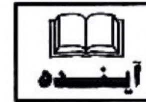
ج - عیسای خداوند با مرگ و قیامش، قدرت شیطان را در هم شکست (کولسیان ۲:۱۴-۱۵ ؛ عبرانیان ۲:۱۴-۱۵). بدین ترتیب، ابلیس و نیروهایش امروزه به صورت دشمن شکست خورده‌ای که می‌دانند محکوم به دریاچهٔ آتش هستند، عمل می‌کنند (متی ۸:۲۹ ؛ یعقوب ۲:۱۹ ؛ مکاشفه ۲۰:۱۰).

بسیار ضروری است که بخاطر داشته باشیم عاقبت نهایی شیطان، پیامدی قطعی است. سرنوشت از قبل تعیین شدهٔ او واقعیت وحشتناکی است. این نکته را باید به یاد داشته باشیم تا هم از بی‌توجهی و هم از ناامیدی برحذر بمانیم.

۷) س - چطور می‌توانیم شیطان را شکست دهیم؟

ج - ما که ایمان و اعتماد خود را بر مسیح استوار کرده‌ایم می‌توانیم در هر روز زندگی خود بر شیطان غلبه کنیم، با تسلیم خود به خدا و مقاومت در مقابل ابلیس (یعقوب ۴:۷ ؛ اول پطرس ۵:۸-۹)؛ با آگاهی نسبت به نقشه‌های پلید او و پرهیز از گناهانی که جای پایی برای او در زندگی‌مان به وجود می‌آورند (اول قرنتیان ۷:۵ ؛ دوم قرنتیان ۲:۱۰-۱۱ ؛ افسسیان ۴:۲۶-۲۷ ؛

اول تیموتاؤس ۳: ۶-۷)؛ با پوشیدن اسلحهٔ تامّ خدا (افسسیان ۶: ۱۱-۱۸)؛ و با کاملاً رد کردن همهٔ انواع فعالیتهای شیطانی از قبیل سحر و جادو، ارتباط با ارواح و طالع‌بینی (لاویان ۱۹: ۲۶ و ۳۱؛ ۲۰: ۶ و ۲۷؛ تثنیه ۱۸: ۱۰-۱۲؛ اشعیا ۸: ۱۹؛ میکا ۵: ۱۲؛ غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱؛ مکاشفه ۲۱: ۸؛ ۲۲: ۱۵).



اصول عقاید دربارهٔ آینده

۱) س - وقتی شخص می‌میرد، چه اتفاقی می‌افتد؟

ج - جان-روح آن شخص، بدنش را ترک می‌کند و یا به دنیای اموات (شیول **Sheol** یا هادِس *Hades*) می‌رود، در جایی که در آنجا باید آگاهانه در انتظار قیامت، داوری و مجازات ابدی بسر برد و یا به آسمان می‌رود و در آنجا آگاهانه منتظر قیامت، داوری و پاداش ابدی می‌ماند (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ دوم قرنتیان ۵: ۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۱-۲۴؛ عبرانیان ۹: ۲۷).

این حقیقتِ جهانی و شخصی باید بطور مداوم، حالت ما را نسبت به زمان حاضر تحت تأثیر قرار و شکل دهد. همهٔ ما بر لبهٔ مرز آینده‌ای زندگی می‌کنیم که بطور مداوم، حال را می‌بلعد و در گذشته مدفون می‌سازد.

۲) س - ایمانداران در چه موقعی، بدن‌های قیام‌کردهٔ خود را دریافت می‌کنند؟

ج - ایمانداران در دورهٔ کلیسا، هم آنانی که زنده‌اند و

م خوابیدگان، با بازگشت مسیح در لحظهٔ ربوده شدن، .نهای قیام کردهٔ خود را خواهند یافت. ربوده شدن، زمانی مت که مسیح برای برداشتن ایمانداران در قید حیات و اتمه بخشیدن به دورهٔ کلیسا، بازخواهد گشت (اول قرنتیان ۱: ۵۲-۵۸؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸). ایمانداران هد عتیقی، بلافاصله بعد از دورهٔ مصیبت عظیم، بدنهای ام‌کردهٔ خود را دریافت خواهند کرد (دانیال ۱۲: ۱-۳).

این بدنهای جدید، ابدی خواهند بود. مبارزهٔ کنونی ما هت ایستادن در برابر مشکلاتی از قبیل بیماری، نقص عضو حالات جسمانی، مشکلاتی موقّتی هستند؛ نه فاجعه‌هایی ئمی.

شکلات کنونی خود را باید به چشم مسائلی موقتی گاه کنیم؛ نه فاجعه‌هایی دائمی.

) س - مسیح در چه زمانی برای ربودن مانداران و پایان بخشیدن به دورهٔ کلیسا باز واهد گشت؟

ج - این ممکن است در هر لحظه اتفاق افتد؛ یعنی در سانی که بسیاری انتظار او را نخواهند داشت تی ۲۴: ۴۴). بنابراین باید همیشه آماده باشیم تی ۲۴: ۴۵ - ۲۵: ۳۰) و به طریقی زندگی کنیم که به نگام بازگشت عیسی، خجل نشویم (اول یوحنا ۲۸: - ۳: ۳).

ا س - در غیاب کلیسا، چه اتفاقی بر زمین خواهد

افتاد؟

ج - جهان وارد دورهٔ اغتشاش و اضطراب خواهد شد که مشخصهٔ آن، ظهور یک فرمانروای جهانی است که کتابمقدس از او به عنوان «وحش»، «مرد شریر» و «دجّال» یاد کرده که بر نام خدا کفر گفته و بر همهٔ آنانی که رو به مسیح آورند، جفا خواهد رساند (دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۲؛ اول یوحنا ۴: ۱-۳؛ مکاشفه ۱۳: ۱-۱۸). در عین حال که او بشدّت با خدا مخالفت خواهد کرد، وی و مابقی انسانها، دچار مجازات‌های خارق‌العاده‌ای از آسمان خواهند گردید (مکاشفه ۶-۱۹). و بالاخره خود مسیح به هنگام بازگشتش، او را شکست خواهد داد (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱).

۵) س - چرا در آن زمان، خدا مجازاتهای خارق‌العاده را بر زمین خواهد فرستاد؟

ج - خدا از این مجازاتها برای نشان دادن خشم خود علیه شرارت انسان ناتوبه‌کار استفاده خواهد نمود (اشعیا ۱۳: ۶-۱۶؛ مکاشفه ۱۶: ۴-۲۱)، تا گروه عظیمی را به سوی ایمان نجاتبخش در مسیح هدایت نماید (مکاشفه ۷: ۹-۱۷)، تا قوم اسرائیل را به توبه و ایمان بکشاند (حزقیال ۳۶ و ۳۷) و تا آن عصر طلایی را بیاورد که در آن، مسیحِ موعودِ اسرائیل، به عنوان پادشاه، هزار سال بر زمین حکومت خواهد کرد (اشعیا ۲: ۱-۴؛ ۱۱: ۱-۱۰؛ ارمیا ۳۳: ۱۴-۱۶؛ رومیان ۱۱: ۲۵-۲۷؛ مکاشفه ۲۰: ۱-۶).

۶) س - پادشاهی زمینی مسیح چگونه به پایان خواهد رسید؟

ج - پس از هزار سال، خدا شیطان را رها خواهد ساخت

(مکاشفه ۲۰: ۷) و فرصت دیگری به انسان خواهد داد تا میان اطاعت از او یا شیطان، یکی را برگزیند. عدهٔ بسیاری، انتخاب غلط خواهند کرد و به آخرین طغیان علیه خدا خواهد پیوست (مکاشفه ۲۰: ۸-۹). در این هنگام، خدا به طریق خارق‌العاده‌ای دشمنانش را شکست خواهد داد (مکاشفه ۲۰: ۹-۱۰)، نظام زمینی کنونی را با آتش، تطهیر خواهد نمود (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۱)، و شیطان، فرشتگان سقوط کرده و همهٔ اشخاصی که مسیح را رد کرده‌اند، به عذاب ابدی در دریاچهٔ آتش محکوم خواهد ساخت (مکاشفه ۲۰: ۱۰-۱۵). آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید خواهد آفرید و در آنجا، آنانی که اسمشان در دفتر حیات متعلق به «بره» نوشته شده، تا ابد او را خدمت خواهند نمود (مکاشفه ۲۱: ۱ - ۲۲: ۵).

به این خاطر، خداوند ما فرمود: «شخص را چه سود هر گاه تمام دنیا را بِبَرَد و نَفْس خود را ببازد؟ یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟» (مرقس ۸: ۳۶-۳۷).

بدون محبت هیچ هستیم

در خاتمه، باید بخاطر داشته باشیم که تعلیم صحیح، نمی‌تواند بدون محبت وجود داشته باشد. اگر محرک افکار ما محبت خدا نباشد، نخواهیم توانست صحیح فکر کنیم.

فراموش کردن این نکته، آسان است. مشکل است بیاد آوریم که معرفت بدون محبت، مانند سری است بدون بدن. آنانی که اصول عقاید خود را بخوبی می‌دانند، اغلب بنظر می‌رسد که بیشتر خودخواه و خودبین باشند تا صمیمی و با محبت.

پولس می‌دانست که علم باعث تکبّر است، اما محبت بنا می‌کند (اول قرنتیان ۸:۱). او می‌دانست که همهٔ دانش و معرفت موجود در جهان، منهای محبت، مساوی است با هیچ. به همین خاطر نوشت: «اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همهٔ علم را بدانم ... و محبت نداشته باشم، هیچ هستم» (اول قرنتیان ۱۳:۲).

علم و معرفت منهای محبت، مساوی است با هیچ

آنگاه پولس رسول ادامه داده به شرح محبتی پرداخته که نشان خواهد داد آیا طرز فکر و تعلیم ما صحیح است یا نه. وی نوشت: «محبت، حلیم و مهربان است؛ محبت، حسد نمی‌برد؛ محبت، کبر و غرور ندارد؛ اطوار ناپسندیده ندارد و

نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوء ظن ندارد؛ از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد ولی با راستی شادی می‌کند؛ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد» (اول قرنتیان ۱۳:۴-۸). این است محبتی که باید محرک ما در اصلاح عقاید غلط و پیروی از حقایق الهی باشد.